

سال دهم / بهار ۱۴۰۰

## بین نظریه، روش و سیاست: موضع رویکردها به تحلیل انتقادی گفتمان<sup>۱</sup>

• جعفر مرادحاصلی<sup>۲</sup>

DOR: 20.1001.1.38552322.1400.10.38.7.6

### چکیده

این مقاله مبانی نظری، روش‌ها و مفاهیم اصلی را که رویکردهای مختلف تحلیل انتقادی گفتمان به کار می‌گیرند مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. این رویکردها عمدتاً با پدیده‌ها و موضوعات مورد مطالعه، پیش‌فرض‌های نظری و روش‌های پژوهش از یکدیگر متمایز می‌شوند. رویکردهای مختلف تحلیل انتقادی گفتمان در سطح نظری ابعاد گوناگون نظریه‌ی جامعه‌شناختی و نظریه‌ی اجتماعی-روان‌شناختی از نظریه‌های کلان یا نظریه‌های اجتماعی عام گرفته تا نظریه‌های میان‌برد و نظریه‌های خرد اجتماعی و حتی نظریه‌های زبانی و گفتمان را به نحو ترکیبی به کار می‌گیرند و به لحاظ روش‌شناختی نیز روش‌شناسی خود را بیشتر در سنت پژوهش کیفی و نظریه‌ی هرمنوتیک قرار می‌دهند. نویسنده این مقاله به علائق اساسی پژوهش در تحلیل انتقادی گفتمان، که عمدتاً شامل مسائلی از قبیل قدرت، طرد و انقیاد و نابرابری و بی‌عدالتی اجتماعی و تلاش برای به نمایش گذاشتن و افشای آن‌ها می‌شود، و دیدگاه‌های نظری و روشی شاخص‌ترین پژوهشگران این حوزه نیز می‌پردازد. به زعم مؤلف این علائق پژوهشی محرومان جامعه و طرفداری از آن‌ها را در کانون توجه تحلیل گفتمان قرار می‌دهد و این حوزه را از پژوهش علمی بی‌طرف دور و به تحلیل سیاسی نزدیک می‌کند.

واژگان کلیدی: تحلیل انتقادی گفتمان، نظریه، روش، پژوهش اجتماعی.

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از

Michael Meyer, "Between theory, method, and politics: positioning of the approaches to CDA", in Ruth Wodak and Michael Meyer, (eds), *Methods of Critical Discourse Analysis*, London, sage. 2001, 14-31 pp.

۲ دانش‌آموخته دکتری تاریخ دانشگاه شهید بهشتی jafarmoradhaseli@gmail.com

### تحلیل انتقادی گفتمان همچون تفاوتی که اهمیت دارد

رویکردها به پژوهش اجتماعی در فضا از هم جدا نمی‌شوند. این رویکردها را به عبارت ساده‌تر می‌توان مجموعه‌ای خاص از پیش‌فرض‌های نظری تعریف‌شده واضح یا تلویحی دریافت که با داده‌های تجربی ارتباطی خاص دارند، شیوه‌هایی معین از تفسیر را جایز می‌دانند و زمینه تجربی را با زمینه نظری دوباره متصل می‌سازند. معمولاً رویکردها هویت‌شان را با متمایز کردن خود از سایر رویکردها کسب و حفظ می‌کنند. (۱) معمولاً بر سر این اتفاق نظر وجود دارد که تحلیل انتقادی گفتمان را نباید روشی منفرد بلکه بیش‌تر رویکردی برشمرده که خود را در سطوح مختلف شکل می‌دهد و در هر سطح نیز باید انتخاب‌هایی صورت بگیرد.

نخست، در سطح برنامه‌ای، انتخاب (الف) پدیده مورد مطالعه، (ب) توضیح پیش‌فرض‌های نظری، و (پ) روش‌های مورد استفاده برای مرتبط ساختن نظریه و مشاهده صورت می‌گیرد. در این مثلث، بعد روشی اغلب به ویژگی متمایزکننده بدل می‌شود، چون پژوهش مشروعیت علمی خود را غالباً از به کار بردن روش‌های قابل‌فهم کسب می‌کند. اصطلاح روش (۲) معمولاً بر مسیرهای پژوهش دلالت می‌کند: از دیدگاه خود پژوهش‌گر یا از نقطه A (پیش‌فرض‌های نظری) نقطه دیگر B (مشاهده) با انتخاب مسیری به دست می‌آید که مطالعات را امکان‌پذیر و جمع‌آوری تجربه‌ها را تسهیل می‌کند. اگر فرد به شکل منظم پیش برود بیراهه‌های اشتباه قابل اجتناب می‌شوند. «روند روشی می‌تواند، مانند ریسمان آریادنه<sup>۱</sup>، مسیر برگشت امن پژوهش‌گر را تضمین کند» (Titscher et al., 2000: 5). این روند هم به مخاطبان یافته‌های پژوهش کمک می‌کند که استدلال‌ورزی پژوهش‌گر را بازسازی کنند و هم به سایر پژوهش‌گران یاری می‌رساند که نقطه عزیمت را به شکلی متفاوت بنگرند، و حتی تصمیم بگیرند که بازنگردند بلکه نقطه‌های عزیمت جالب‌توجه دیگری نیز پیدا کنند. روند روشی ثبت یافته‌ها و گردآوری گزارش‌های تجربه را ساده‌تر خواهد کرد. دوم، در سطح اجتماعی، یک گروه خاص هم‌تا همچون بخش متمایزی از اجتماع علمی تشکیل می‌شود و سوم، در سطح تاریخی، هر رویکرد به پژوهش اجتماعی تابع مدهای روز و تاریخ‌های انقضاء است.

۱. Ariadne's thread به ریسمان آریادنه در اساطیر یونانی اشاره دارد. آریادنه دختر مینوس، پادشاه کرت، بود. او عاشق تسئوس شد که از آتن آمده بود تا خود را قربانی هیولای مینوتور کند. آریادنه مخفیانه شمشیری به تسئوس می‌دهد تا با آن مینوتور را بکشد و ریسمانی به او سپرد که هنگام عبور از دالان‌های پیچ در پیچ مینوتور آن را بگشاید و راه خود را پیدا کند. م.

تفاوت‌ها بین تحلیل انتقادی گفتمان و سایر رویکردهای زبان‌شناسی اجتماعی را می‌توان با توجه به اصول کلی تحلیل انتقادی گفتمان نشان داد. پیش از هر چیز سرشت مسائلی که تحلیل انتقادی گفتمان به آن‌ها علاقه‌مند است اصولاً با تمامی روش‌هایی که علاقه خود را از پیش تعیین نمی‌کنند تفاوت دارد. تحلیل انتقادی گفتمان اساساً مسائلی پژوهشی متفاوتی را مطرح می‌کند. دانشمندان تحلیل انتقادی گفتمان نقش حامی گروه‌هایی را ایفا می‌کنند که از تبعیض اجتماعی رنج می‌کشند. در تحلیل انتقادی گفتمان گاهی اوقات خط بین پژوهش علمی اجتماعی، که باید قابل فهم باشد، و استدلال‌ورزی سیاسی قطع می‌شود. فارغ از نمونه، از حیث موضوع پژوهش، واقعیت این است که تحلیل انتقادی گفتمان پیرو رویکردی متفاوت و انتقادی نسبت به مسائل است، چون این رویکرد می‌کوشد روابط قدرتی را افشا کند که معمولاً پنهان‌اند، و به تبع آن نتایجی را استخراج می‌کند که ربط عملی دارند.

یکی از ویژگی‌های مهم تحلیل انتقادی گفتمان برخاسته از این پیش‌فرض است که تمامی گفتمان‌ها تاریخی‌اند و بنابراین آن‌ها را فقط می‌توان با ارجاع به زمینه‌شان فهم کرد. بر این اساس تحلیل انتقادی گفتمان به عوامل فرازبانی مانند فرهنگ، جامعه و ایدئولوژی ارجاع می‌دهد. به هر حال، مفهوم زمینه مفهوم تعیین‌کننده تحلیل انتقادی گفتمان است، زیرا این مفهوم شامل عناصر اجتماعی-روان‌شناختی، سیاسی و ایدئولوژیک می‌شود و به موجب آن روند میان‌رشته‌ای را مسلم می‌داند.

از این گذشته، تحلیل انتقادی گفتمان، با استفاده از مفاهیم بینامتنیت و بیناگفتمانیت، روابط با سایر متون را تحلیل می‌کند و این کار در سایر روش‌ها دنبال نمی‌شود. از برداشت اساسی تحلیل انتقادی گفتمان از مفهوم گفتمان این نتیجه حاصل می‌شود که در این تحلیل به روی وسیع‌ترین طیف عواملی که بر متون تأثیر می‌گذارند باز است.

از مفهوم زمینه راجع به فرض ارتباط بین زبان و جامعه تفاوت دیگری پدید می‌آید. تحلیل انتقادی گفتمان به آسانی این ارتباط را جبری در نظر نمی‌گیرد بلکه به ایده وساطت یا میانجی‌گری متوسل می‌شود. بین رویکردهای مختلف به گفتمان یک تفاوت وجود دارد. در حالی که نورمن فرکلاف<sup>۱</sup> این ارتباط را براساس نظریه زبانی چندکارکردی هالیدی و مفهوم نظم گفتمان فوکو تعریف می‌کند، روث وداک<sup>۲</sup>، مانند تئون ون دایک<sup>۳</sup>، سطح اجتماعی-

1 Norman Fairclough

2 Ruth Wodak

3 Teun van Dijk

شناختی را پیش می‌کشد. در بسیاری از رویکردهای زبانی دیگر، از جمله تحلیل مکالمه، این نوع میانجیگری بین زبان و جامعه غایب است.

ویژگی متمایزکننده دیگر تحلیل انتقادی گفتمان ادغام مقولات زبانی خاص در تحلیل‌ها است. تحلیل انتقادی گفتمان به‌هیچ‌وجه طیف بسیار وسیع مقولات زبانی را در بر نمی‌گیرد. بنابراین فرد ممکن است به این نظر برسد که در مطالعات تحلیل انتقادی گفتمان فقط طیف محدودی از ابزارهای زبانی اهمیت اساسی دارند. برای نمونه بسیاری از پژوهشگران تحلیل انتقادی گفتمان تحلیل‌بازیر را به‌مثابه وسیله تمرکز بر ضمائر، صفات و شیوه کلامی، وقت و زمان به‌دقت به کار می‌گیرند.

اصولاً می‌توانیم فرض کنیم که مقوله‌هایی مانند اشاره‌ها و ضمیرها را می‌توان در هر روش زبانی مورد تحلیل قرار داد، اما این مقوله‌ها در تحلیل انتقادی گفتمان جنبه حیاتی دارند. تحلیل انتقادی گفتمان از مفهوم سطح به‌اصطلاح زبانی آشکارا یا ضمنی استفاده می‌کند. برای مثال، فرکلاف از صورت و بافت در سطح متنی و وداک از اشکال تحقق زبانی سخن می‌گویند. و اما درباره روش‌ها و روندهای مورداستفاده در تحلیل گفتمان‌ها، تحلیل انتقادی گفتمان معمولاً روند آن را فرآیندی هرمنوتیکی می‌انگارد، هرچند این ویژگی در موضع مؤلفان مختلف کاملاً آشکار نیست. در مقایسه با تبیین‌های (علی) علوم طبیعی، هرمنوتیک را می‌توان روش فهم و تولید روابط معنایی دریافت. دور هرمنوتیکی - که بدین معناست که معنای یک بخش را می‌توان تنها در زمینه کل متن فهمید، اما این معنا نیز به‌نوبه خود تنها در بخش‌های تشکیل‌دهنده آن قابل دسترس می‌شود - نشان‌دهنده مسأله قابل فهم بودن تفسیر هرمنوتیکی است. از این رو تفسیر هرمنوتیکی به‌خصوص مستلزم ارائه اسناد و مدارک مفصل است. در واقع ویژگی‌های خاص فرآیند تفسیر هرمنوتیکی در بسیاری از مطالعات متمایل به تحلیل انتقادی گفتمان کاملاً وضوح نیافته است. (۳) اگر بین روش‌های تحلیل «گسترش متن» و «تحدید متن» باید تمایزی ابتدایی صورت بگیرد، تحلیل انتقادی گفتمان را، به دلیل تمرکز بر ویژگی‌های صوری بسیار روشن و فشرده‌گی متون مربوطه در طی تحلیل، می‌توان «تحدید متن» به شمار آورد. این نتایج با انگیزه‌های عمدتاً هرمنوتیکی اکثر رویکردهای تحلیل انتقادی گفتمان ناسازگار است.

ویژگی دیگر تحلیل انتقادی گفتمان مدعای میان‌رشته‌ای و توصیف موضوع تحقیق از چشم‌اندازهای متفاوت و گسترده، و نیز بازخورد مستمر بین تحلیل و انتخاب داده‌ها است. در

قیاس با سایر روش‌های زبانی تحلیل متن، تحلیل انتقادی گفتمان به دیدگاه‌های جامعه‌شناختی و اجتماعی-روان‌شناختی نزدیک به نظر می‌رسد، گرچه این وجوه مشترک همه‌جا به‌خوبی تعریف نمی‌شود.

نقد تحلیل انتقادی گفتمان از تحلیل گفتگو - «بعد مخالف» بحث بین تحلیل مکالمه (Schegloff, 1998) و تحلیل انتقادی گفتمان - نشأت می‌گیرد. شگلوف استدلال می‌کند که تحلیل انتقادی گفتمان، حتی اگر اهداف و علائقی متفاوت از ساخت موضعی تعامل داشته باشد، باید به‌طور جد به مواد و مصالح آن بپردازد: «باین‌حال، اگر، آن‌ها خیال دارند که موضوع قدرت، سلطه و مانند این‌ها را به مواد و مصالح گفتمانی متصل کنند، تحلیل انتقادی گفتمان باید تفسیر جدی این مواد باشند». این بدان معناست که تحلیل انتقادی گفتمان دست‌کم باید با چیزی سازگار باشد که به رفتار مشارکت‌کنندگان در یک تعامل مربوط است. تنها زمانی که مقوله‌هایی مانند جنسیت مشارکت‌کنندگان ارتباط پیدا می‌کند در تحلیل مهم‌اند. اگر تحلیل انتقادی گفتمان به این شیوه فهم گردد، به عقیده شگلوف، جایگزین تحلیل مکالمه نخواهد بود، بلکه مستلزم تحلیل مکالمه‌ای است که ابتدا باید انجام شود، «در غیر این صورت تحلیل انتقادی با داده‌ها «پیوند» نخواهد خورد، و خطرات سرانجام صرفاً ایدئولوژیک می‌شود».

در کنار این بحث عمومی درباره کل کار تحلیل انتقادی گفتمان، بحث مشخص‌تری بین نورمن فرکلاف و هنری ویدوسن<sup>۱</sup> در گرفته است. ویدوسن این نکته را به نقد می‌کشد که اصطلاح گفتمان به همان اندازه که مبهم است باب روز نیز هست: «گفتمان چیزی است که همه از آن سخن می‌گویند بدون این‌که با قطعیت بدانند که چیست: مد است و ابهام دارد» (Widdowson, 1995: 158). او نبود مرزبندی شفاف بین متن و گفتمان را نیز نقد می‌کند. علاوه بر این - در این جا نقد او به نقد شگلوف نزدیک می‌شود - تحلیل انتقادی گفتمان تفسیری ایدئولوژیک است و نه یک تحلیل و اصطلاح تحلیل انتقادی گفتمان در مفاهیم تناقض دارد. ویدوسن معتقد است که تحلیل انتقادی گفتمان، به معنایی دوگانه، تفسیری سوگیرانه است: در وهله اول براساس تعهد ایدئولوژیک سوگیرانه است، و دوم متونی را برای تحلیل برمی‌گزیند که از تفسیرهای موردنظر دفاع خواهند کرد (Widdowson, 1995: 169). تحلیل باید به معنای بررسی چند تفسیر باشد، و این امر در مورد تحلیل انتقادی گفتمان به دلیل داوری‌های پیشینی امکان‌پذیر نیست. فرکلاف (1996)، در پاسخ به این نقد، توجه را به نامحدود بودن

1 Henry Widdowson

نتایج مورد نیاز در اصول تحلیل انتقادی گفتمان معطوف می‌کند. او همچنین خاطرنشان می‌کند که تحلیل انتقادی گفتمان، برخلاف بیشتر رویکردهای دیگر، همواره موضع و تعهد خود را صریح و شفاف اعلام می‌کند.

در واقع این بحث‌ها دو موضع ناسازگار در مباحث روش‌شناختی در پژوهش اجتماعی را از هم تفکیک می‌کند: آیا انجام پژوهش فارغ از داوری‌های ارزشی پیشینی (۴) و کسب بینش‌هایی از داده‌های صرفاً تجربی بدون به کارگیری مقولات از پیش شکل‌گرفته تجربه امکان‌پذیر است؟ در مورد مسأله نخست، تحلیل انتقادی گفتمان حتی با روش‌شناسی پوزیتیویستی جزمی که داوری‌های ارزشی در فرآیند انتخاب موضوعات و مسائل مورد بررسی («زمینه اکتشاف») را مجاز می‌شمرد، اما مانع آن‌ها در «زمینه توجیه» می‌شود موافق است. درباره مسأله دوم، موضع تحلیل انتقادی گفتمان بیشتر با معرفت‌شناسی سنت کانتی که امکان شناخت «ناب» را انکار می‌کند تناسب دارد.

### روش‌شناسی تحلیل انتقادی گفتمان

تمامی اشکال گوناگون تحلیل انتقادی گفتمان خود را کاملاً مبتنی بر نظریه می‌دانند. کدام نظریه‌ها به روش‌های مختلف ارجاع می‌دهند؟ در این‌جا با طیف گسترده‌ای از نظریه‌ها، از رویکردهای جامعه‌شناختی خرد (ران اسکالن) گرفته تا نظریه‌هایی درباره جامعه و قدرت در سنت میشل فوکو (زیگفرید یاگر، نورمن فرکلاف، روث وداک)، نظریه‌های شناخت اجتماعی (تئون ون دایک) و دستور زبان، و نیز مفاهیم فردی که مرهون سنت‌های نظری عظیم‌ترند مواجه هستیم. در گام نخست، این مقاله درصدد نظم بخشیدن به این تأثیرهای نظری مختلف است.

گام دوم با مسأله عملیاتی کردن مفاهیم نظری مرتبط است. در این‌جا موضوع ابتدایی این است که روش‌های مختلف تحلیل انتقادی گفتمان چگونه قادر می‌شوند ادعاهای نظری خود را به ابزارها و روش‌های تحلیل تبدیل کنند. به‌خصوص، تأکید بر میانجی‌گری بین نظریه‌های کلان است که عموماً برای جامعه و نمونه‌های عینی تعامل اجتماعی، کانون تحلیل انتقادی گفتمان، به کار می‌روند. تا جایی که به روش‌شناسی مربوط می‌شود، چندین دیدگاه در تحلیل انتقادی گفتمان وجود دارد: علاوه بر دیدگاه‌هایی که می‌توان آن‌ها را در وهله اول ذیل انواع هرمنوتیک توصیف کرد، رویکردهای تفسیری با تأکیدهای خاص و حتی در میان آن‌ها روندهای کمی را نیز می‌توان یافت.

در پژوهش اجتماعی تجربی می‌توان بین روش‌های استنباط و ارزیابی تمایز قائل شد: بین شیوه‌های گردآوری داده‌ها (در کتاب‌خانه یا با کار میدانی) و روندهایی که برای تحلیل داده‌های گردآوری شده ایجاد شده‌اند. در حالی که روندهای روش‌شناختی گردآوری داده‌ها به مشاهده نظم می‌دهند، روش‌های ارزیابی تبدیل داده‌ها به اطلاعات را تنظیم و امکان نتیجه‌گیری و تفسیر را نیز محدود می‌کنند. تمایز بین این دو وظیفه گردآوری و تحلیل داده‌ها لزوماً به این معنا نیست که دو مرحله مجزا از هم وجود دارد: تحلیل انتقادی گفتمان خود را بیشتر در سنت نظریه مبنایی (Glaser and Strauss, 1967) می‌بیند، اما گردآوری داده‌ها مرحله‌ای نیست که باید پیش از شروع تحلیل به پایان برسد بلکه باید روندی دائماً در جریان باشد. به‌طور خاص شیوه‌ای سزاوار بحث است که در آن نمونه‌گیری در تحلیل انتقادی گفتمان انجام می‌شود. اغلب مطالعات «متون خاص» را تحلیل می‌کنند. امکانات و محدودیت‌ها با توجه به واحدهای تحلیل برگزیده در زمینه موضوع نمونه‌گیری نظری توضیح داده خواهد شد. برخی از پژوهشگران آشکارا به سنت مردم‌نگارانه پژوهش میدانی اشاره می‌کنند (Scollon, Wodak). این ارتباط بین نظریه و گفتمان را می‌توان در چارچوب الگوی روندهای پژوهش نظری و روش‌شناختی که در شکل ۱ ترسیم شده توصیف کرد.

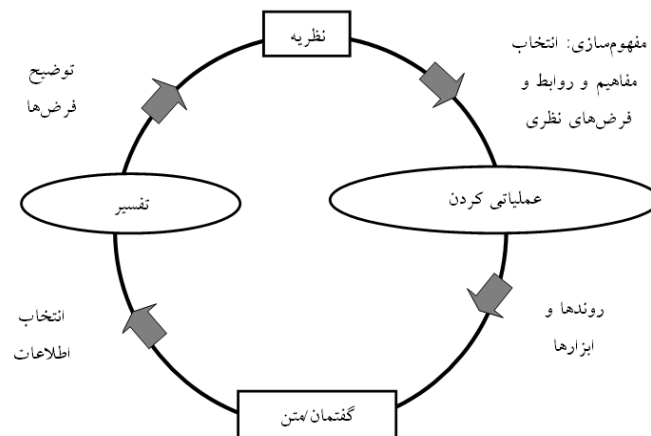
### زمینه و اهداف نظری

از میان مواضع مختلف در تحلیل انتقادی گفتمان، عناصر نظری از خاستگاه‌های بسیار متفاوت اخذ شده است. به علاوه، نه دیدگاه نظری پیش‌برنده‌ای وجود دارد که پیوسته در تحلیل انتقادی گفتمان به کار گرفته شود و نه پیشگامان تحلیل انتقادی گفتمان دائماً از حوزه نظریه به حوزه گفتمان می‌روند و سپس به نظریه بازمی‌گردند.

در میان رویکردهای تحلیل انتقادی گفتمان خواننده می‌تواند تمام ابعاد نظری نظریه جامعه‌شناختی و اجتماعی-روان‌شناختی را بیابد (مفهوم سطوح نظری مختلف در سنت مرتون قرار دارد; Merton, 1967: 39-72):

۱. معرفت‌شناسی نظریه‌هایی را پوشش می‌دهد که الگوهای شرایط، پیشامدها و مرزهای ادراک انسانی را به‌طور عام و ادراک علمی را به‌طور خاص فراهم می‌آورند.
۲. نظریه‌های اجتماعی عام، اغلب موسوم به «نظریه‌های کلان»، تلاش می‌کنند روابط بین ساختار اجتماعی و کنش اجتماعی را مفهوم‌سازی کنند و سپس پدیده‌های خرد و کلان جامعه‌شناختی را به هم پیوند بزنند. در این سطح فرد می‌تواند بین رویکردهای

- ساختارگرتر و فردگرتر تمایز بگذارد. به بیانی ساده‌تر، اولی توضیحات بالا-پایین (ساختار-کنش) را ارائه می‌دهد، اما دومی توضیحات پایین-بالا (کنش-ساختار) را ترجیح می‌دهد. بسیاری از نظریه‌های مدرن می‌کوشند که بین این مواضع آشتی ایجاد کنند و بر نوعی چرخش بین کنش اجتماعی و ساختار اجتماعی تأکید می‌کنند.
۳. نظریه‌های میان‌برد یا بر پدیده‌های اجتماعی خاص (مانند ستیز، شناخت، شبکه‌های اجتماعی) یا بر نظام‌های فردی جامعه (برای مثال، اقتصاد، سیاست، دین) متمرکز می‌شوند.
۴. نظریه‌های جامعه‌شناختی خرد تلاش دارند تعامل اجتماعی را توضیح دهند، برای مثال راه‌حل مسأله پیشامد دوگانه (Parsons and Shils, 1951: 3-29) یا بازسازی روندهای روزمره که اعضای یک جامعه به کار می‌گیرند تا نظم اجتماعی خاص خود، که هدف روش‌شناسی مردم‌نگارانه است، را ایجاد کنند.
۵. نظریه‌های اجتماعی-روان‌شناختی بر شرایط اجتماعی احساس و شناخت تمرکز می‌کنند و، در مقایسه با جامعه‌شناسی خرد، تبیین‌های علی را بر فهم هرمنوتیکی معنا ترجیح می‌دهند.
۶. نظریه‌های گفتمانی قصد مفهوم‌سازی گفتمان به‌مثابه پدیده‌ای اجتماعی را دارند و می‌کوشند که منشاء و ساختار آن را توضیح دهند.
۷. نظریه‌های زبانی، برای نمونه، نظریه‌های استدلال، دستور، توریك، تلاش دارند الگویی خاص نظام‌های زبان و ارتباط کلامی را توصیف و تشریح کنند.



شکل ۱: پژوهش تجربی به‌منزله فرآیندی دوری



تمامی این جنبه‌های نظری را می‌توان در تحلیل انتقادی گفتمان ملاحظه کرد. در نگاه نخست چنین می‌نماید که جمله‌های معترضهٔ یکنواخت تحلیل انتقادی گفتمان اغلب ویژگی‌های خاص مسائل تحقیق‌اند تا موضع نظری. در ادامه قصد داریم که خطوط کلی مختصری از مواضع نظری و اهداف روش‌شناختی رویکردهای تحلیل انتقادی گفتمان را ارائه دهیم.

زیگفرید یاگر به خاستگاه مفهوم گفتمان، یعنی به توضیحات ساختارگرای پدیده‌های گفتمانی میشل فوکو، نزدیکی بیشتری دارد. یاگر خلأئی در نظریهٔ فوکو کشف کرد، خلأ میانجی‌گری بین سوژه و ابژه، بین اعمال گفتمانی (فعالیت‌ها) و اعمال غیرگفتمانی از یک سو و نمودها (ابژه‌ها) از سوی دیگر. در این‌جا او به شکلی راهبردی نظریهٔ فعالیت الکسی لئونتیف<sup>۱</sup> (برای مثال ۱۹۸۲) را وارد بحث می‌کند. میانجی‌گری بین گوشه‌های مثلث با کار، فعالیت و اعمال غیرگفتمانی انجام می‌شود. از این رو موضوع کنش اجتماعی به حلقهٔ رابط گفتمان و واقعیت مبدل می‌شود، حرکتی نظری که شدت ساختارگرایی فوکویی را تعدیل می‌کند. موضع معرفت‌شناختی یاگر مبتنی بر سازه‌گرایی ارنستو لاکلاو است که هرگونه واقعیت اجتماعی بیرون از امر گفتمانی را انکار می‌کند: «اگر گفتمان تغییر می‌کند، نه تنها معنای ابژه تغییر می‌کند، بلکه به ابژه‌ای متفاوت مبدل می‌شود و هویت سابق خود را از دست می‌دهد» (Jager, ۲۰۰۳: ۴۳). به این ترتیب یاگر دوگانه‌انگاری گفتمان در مورد واقعیت را مطرح کرد که کاملاً یادآور نقش بازیگران اجتماعی نقش‌خواننده<sup>۲</sup> اومبرتو اکو (۱۹۸۵) است.

یاگر از مفهوم «گفتمان به‌مثابه مفهوم تثبیت‌شدهٔ گفتار» یورگن لینک<sup>۳</sup> که کنش را تعیین و تثبیت و قدرت را اعمال می‌کند بهره می‌گیرد و تلاش می‌کند که بر تعریف فوکو از گفتمان که کاملاً به امر کلامی علاقه‌مند است تکیه کند. به این خاطر او مفهوم «سامانهٔ» فوکو را به‌سان پوسته‌ای که هم اعمال گفتمانی و هم اعمال غیرگفتمانی و مادی کردن را پوشش می‌دهد مجدد ابداع می‌کند. روش یاگر به‌وضوح درصدد تحلیل گفتمان‌ها و سامانه‌ها است. با این‌وجود او به دشواری‌های تعیین سامانه که با فقدان تعیین روابط بین گوشه‌های مثلث ارتباط دارد اذعان می‌کند.

درحالی‌که زیگفرید یاگر عمدتاً به نظریه‌های اجتماعی عام اشاره می‌کند، تئون ون دایک بیشتر در بعد اجتماعی-روان‌شناختی حوزهٔ تحلیل انتقادی گفتمان قرار می‌گیرد. او نظریه را نه

1 Aleksej Leontjew

2 Lector in fabula

3 Jurgen Link

ارتباط سنتی فرضیه‌های علی بلکه بیشتر چارچوب نظام‌بخش پدیده‌های واقعیت اجتماعی قلمداد می‌کند. سه‌گانه کانونی او بین گفتمان، شناخت و جامعه قابل تفسیر است. او گفتمان را رویدادی ارتباطی، از جمله تعامل گفتگویی، متن مکتوب، و نیز ژست‌های مرتبط، عمل رودررو، طرح‌های چاپی، تصاویر و هر بعد «معنایی» یا چندرسانه‌ای معنا تعریف می‌کند. ون دایک بر نظریه اجتماعی-شناختی تکیه می‌کند و زبان‌شناسی را در معنای گسترده «ساختاری-کارکردی» درک می‌کند. او استدلال می‌آورد که تحلیل انتقادی گفتمان باید بر پایه نظریه قابل‌اعتماد زمینه قرار بگیرد و در این میان مدعی آن است که نظریه بازنمایی‌های اجتماعی نقشی عمده ایفا می‌کند.

بازیگران اجتماعی دست‌اندرکار گفتمان تجربه‌ها و استراتژی‌های فردی خود را به‌طور کامل به کار نمی‌گیرند و عمدتاً بر چارچوب‌های جمعی ادراک‌ها، موسوم به بازنمایی‌های اجتماعی، تکیه می‌کنند. این ادراک‌های اجتماعی مشترک به ارتباط بین نظام اجتماعی و نظام شناخت فردی شکل می‌دهد و تبدیل، همگون‌سازی و تنظیم بین مقتضیات بیرونی و تجربه ذهنی را به انجام می‌رساند. این فرض جدید نیست. پیش‌ازاین در نیمه نخست قرن نوزدهم امیل دورکیم (برای مثال، ۱۹۳۳) اهمیت باورهای جمعی را که به جوامع در آگاهی‌بخشی و شی‌شدن هنجارهای اجتماعی کمک می‌کند نشان داده بود. سرج موسکوویچی<sup>۱</sup> (۱۹۸۱) مفهوم بازنمایی‌های اجتماعی را به‌سان مجموعه‌ای از مفاهیم، باورها، نگرش‌ها، ارزیابی‌ها، تصاویر و توضیحات وضع کرد که از زندگی روزمره نشأت می‌گیرد و با ارتباط تداوم می‌یابد. بازنمایی‌های اجتماعی در میان اعضای یک گروه اجتماعی مشترک‌اند. (۵) در نتیجه بازنمایی‌های اجتماعی عنصر اصلی هویت اجتماعی افراد را شکل می‌دهند (Wagner, 1994: 132). بازنمایی‌های اجتماعی محدود به گروه‌های اجتماعی خاص است و نه جامعه در کلیت آن. این بازنمایی‌ها ساخت‌هایی پویا و دستخوش تغییر دائمی‌اند و نظم سلسله‌مراتبی وابستگی متقابل را تشکیل می‌دهند (Duveen and Lloyd, 1990).

با این حال، ون دایک، نه به این سنت بلکه بیشتر به پژوهش‌های اجتماعی-روان‌شناختی اشاره دارد: هماهنگ با نظریه‌پردازی رایج در روان‌شناسی شناختی، این ساخت‌های ذهنی صورت نوعی خاص از الگوی ذهنی را دارند که در حافظه اپیزودیک، بخش حافظه بلندمدت که در آن افراد تجربه‌های شخصی خود را ذخیره می‌کنند، ذخیره می‌شود (van

1 Serge Moscovici

(Dijk, p. 112). او مفهوم الگوهای زمینه، که چون بازنمایی‌های ذهنی ساختارهای موقعیت ارتباطی فهم می‌شود که به صورت گفتمانی به یک مشارکت‌کننده مربوط است، را ارائه می‌دهد. این الگوهای زمینه بر بخش «عملی» گفتمان نظارت می‌کنند، اما الگوهای رویداد این کار را در بخش «معنایی» انجام می‌دهند. ون دایک سه شکل بازنمایی‌های اجتماعی مرتبط با فهم گفتمان را نام می‌برد: نخست شناخت (فردی، گروهی، فرهنگی)، دوم نگرش‌ها (نه در فهم اجتماعی-روان‌شناختی)، و سوم ایدئولوژی‌ها. گفتمان‌ها درون جوامع رخ می‌دهند، و تنها می‌توانند در تأثیر متقابل موقعیت اجتماعی، کنش، بازیگر و ساختارهای اجتماعی فهم گردند. از این رو، ون دایک، برخلاف یاگر، تأثیر ساختار اجتماعی را به وسیله بازنمایی‌های اجتماعی مفهوم‌سازی می‌کند.

روث وداک احتمالاً زبانی‌ترین پژوهش‌گر تحلیل انتقادی گفتمان است. برخلاف سایر پژوهش‌گران، وداک همراه با مارتین ریزیکل (Reisigl and Wodak, 2001)، آشکارا تلاش می‌کنند یک نظریه گفتمان مفصل‌بندی کنند. آن‌ها گفتمان را «یک بسته پیچیده کنش‌های زبانی هم‌زمان و متوالی مرتبط با هم، که خود را در میان و در عرض میدان‌های کنش اجتماعی همچون نشانه‌های معنایی، گفتاری یا نوشتاری دارای مضمون مرتبط با هم، اغلب در قالب «متون» نشان می‌دهند، متونی که به انواع زبانی خاصی، یعنی ژانرها، تعلق دارند» می‌دانند (Wodak, p. 66). در رویکرد تاریخی گفتمان ارتباط بین میدان‌های کنش (Girnth, 1996)، ژانرها، گفتمان‌ها و متون توصیف و قالب‌ریزی می‌شود. گرچه رویکرد تاریخی گفتمان مرهون نظریه انتقادی است، اما نظریه اجتماعی عام در مقایسه با مدل گفتمان مذکور و تحلیل تاریخی نقش ناچیزی ایفا می‌کند: زمینه عمدتاً به لحاظ تاریخی فهم می‌شود. وداک با تشخیص عمیق موزلیس<sup>۱</sup> از پژوهش اجتماعی (1995) موافق است و دائماً توصیه‌های موزلیس را پی می‌گیرد: خود را در هزارتوهای پیچ در پیچ نظری از پانیندازید و برای عملیاتی کردن «کلان‌نظریه‌های» غیرقابل عملیاتی چندان سرمایه‌گذاری نکنید، بلکه بیشتر ابزارهای مفهومی مرتبط با مسائل اجتماعی خاص را بسط دهید. رویکرد تاریخی گفتمان مرکز ثقل خود را در زمینه سیاست می‌یابد و می‌کوشد در این زمینه چارچوب‌هایی مفهومی برای گفتمان سیاسی ایجاد کند. وداک تلاش دارد که نظریه‌های زبانی را با الگوی گفتمان‌اش سازگار کند و در مثال‌های ارائه شده استفاده گسترده‌ای از نظریه استدلال می‌کند (فهرست (topoi)). این لزوماً بدان معنا نیست که

1 Mouzelis

مفاهیم برآمده از نظریه استدلال به خوبی با سایر مسائل پژوهش سازگار می‌شوند. وداک تعهدی کامل به رویکرد عمل‌گرایانه دارد.

نورمن فرکلاف هرچند به صراحت بیان نکرده، موضع نظریه میان‌برد خاصی را اتخاذ می‌کند: او بر ستیز اجتماعی در سنت مارکسیستی تمرکز می‌کند و تلاش دارد که نمودهای زبانی آن در گفتمان‌ها، به‌ویژه عناصر سلطه، تفاوت و مقاومت، را کشف کند. به عقیده فرکلاف، هر عمل اجتماعی عنصری معنایی است. فعالیت سازنده، ابزارهای تولید، روابط اجتماعی، هویت‌های اجتماعی، ارزش‌های فرهنگی، آگاهی و نشانه به شکلی دیالکتیک عناصر مرتبط کنش اجتماعی هستند. او تحلیل انتقادی گفتمان را تحلیل روابط دیالکتیکی میان نشانه (از جمله زبان) و سایر عناصر اعمال اجتماعی می‌داند. این جنبه‌های معنایی عمل اجتماعی مسئول شکل‌گیری ژانرها و سبک‌ها هستند. جنبه معنایی نظم اجتماعی نظم گفتمان نامیده می‌شود. رویکرد او به تحلیل انتقادی گفتمان بین تأکید بر ساختار و تأکید بر کنش در نوسان است. هر دو استراتژی باید مسأله‌محور باشد: تحلیل انتقادی گفتمان مسلماً باید اهداف رهایی‌بخش را تعقیب کند، و بر مسائل پیش‌روی چیزی تمرکز کند که می‌توان آن را «بازندگان» در صورت‌های خاص زندگی اجتماعی نامید.

فرکلاف از نظریه زبانی خاصی، یعنی زبان‌شناسی کارکردی نظام‌مند (Halliday, 1985)، کمک می‌گیرد. این نظریه زبان را شکل‌گرفته (حتی در گرامر آن) در کارکردهای اجتماعی که در خدمت آن است مورد تحلیل قرار می‌دهد.

ران اسکالن را می‌توان جامعه‌شناس خرد حوزه تحلیل گفتمان دانست. او رویکرد خود را تحلیل گفتمان میانجی (MDA) می‌نامد که در اهداف تحلیل انتقادی گفتمان سهیم است اما «صورت‌بندی مجدد موضوع مطالعه را از تمرکز بر گفتمان‌های موضوعات اجتماعی به تمرکز بر کنش‌های اجتماعی راهبردی می‌کند که از طریق آن‌ها بازیگران اجتماعی که تاریخ‌ها و عادت‌های زندگی روزمره خود را که زمینه‌ای است که در آن جامعه تولید و بازتولید می‌گردد تولید می‌کنند» (Scollon, p. 140). تحلیل گفتمان میانجی قصد دارد که روابط میان گفتمان‌ها و کنش‌های اجتماعی را پی‌ریز کند جایی که تمرکز تحلیل علناً بر کنش است. اسکالن تأکید می‌کند که تمامی کنش‌های اجتماعی میانجی ابزارهای فرهنگی یا ابزارهای میانجی می‌شوند، جایی که برجسته‌ترین و شاید مشترک‌ترین ابزارهای میانجی زبان یا، با استفاده از اصطلاحی که اسکالن ترجیح می‌دهد، گفتمان است. هرچند زبان فقط یکی از

ابزارهای میانجی در تحلیل انتقادی گفتمان است، این ابزار عمدتاً به دلایل تجربی علاقه اصلی در گفتمان باقی می‌ماند.

اسکالن با شش مفهوم سطح خرد کنش را به سطح کلان جوامع به شکل نظری پیوند می‌زند:

۱. کنش میانجی،
۲. مکان درگیری،
۳. ابزارهای میانجی،
۴. اعمال،
۵. سلسله‌های عمل،
۶. اجتماع عمل.

اسکالن با استفاده از میانجی‌گری و ابزارهای میانجی (ابزارهای فرهنگی) نه تنها شکل‌گیری اعمال را و رای کنش‌های منفرد توضیح می‌دهد بلکه ارتباط خرد-کلان خود را نیز، با اجتناب از مفهوم ساختار اجتماعی، بنا می‌کند.

هدف روش‌شناختی تحلیل گفتمان میانجی عبارت است از:

فراهم آوردن مجموعه‌ای از روش‌های اکتشافی که پژوهش‌گر با استفاده از آن بتواند گستره چیزی را که باید تحلیل کند محدود سازد تا به فهم کنش‌های میانجی نائل آید حتی با علم به این‌که کنش‌های میانجی در زمان واقعی رخ می‌دهند، منحصربه‌فرد و غیرقابل تکرارند و بنابراین باید کنشی را «فراچنگ» آورد که باید مورد تحلیل قرار بگیرد. به معنای دقیق کلمه هدف مسأله ساختاردهی به فعالیت‌های پژوهش‌گر است تا در مکان درست و زمان درست خود قرار بگیرد. (Ron Scollon, p. 152)

هدف عام‌تر تحلیل گفتمان میانجی شرح و توضیح ارتباط بین موضوعات اجتماعی گسترده و گفتار و نوشتار روزمره، و رسیدن به فهم عمیق‌تر تاریخ عمل میان عادت‌های مشارکت‌کنندگان در یک کنش اجتماعی خاص است.

### روش‌شناسی در گردآوری داده‌ها

نتیجه‌ای که از مباحث فوق به دست می‌آید این است که تحلیل انتقادی گفتمان یک روش تجربی واضح و روشن را پدید نمی‌آورد بلکه بیشتر گروهی از رویکردها با مبانی نظری و مسائل پژوهشی مشابه را آشکار می‌کند: هیچ شیوه گردآوری داده‌های مخصوص تحلیل انتقادی گفتمان وجود ندارد. برخی از نویسندگان به روش‌های گردآوری داده‌ها حتی اشاره هم

نمی‌کنند و برخی دیگر کاملاً بر سنت‌های مستقر در بیرون از حوزه زبان‌شناسی اجتماعی متکی‌اند. (۶) به هر روی، گردآوری داده‌ها به شیوه‌ای مشابه نظریه زمینه‌ای (Glaser and Strauss, 1967)، مرحله‌ای خاص تلقی نمی‌شود که باید پیش از آغاز تحلیل تکمیل گردد: پس از این که نخستین گردآوری صورت می‌گیرد مسأله انجام نخستین تحلیل، یافتن شاخص‌هایی برای مفاهیم خاص، گسترش مفاهیم در مقوله‌ها و، براساس این نتایج، گردآوری داده‌های بیشتر (نمونه‌برداری نظری) است. در این شیوه کار، گردآوری داده‌ها هرگز به‌طور کامل کنار گذاشته نمی‌شود، و مسائل جدید همواره مطرح می‌گردد که اگر داده‌های جدید گردآوری یا داده‌های قبلی دوباره مورد بررسی قرار بگیرد می‌توان به آن‌ها پرداخت (Strauss, 1987: 56).

در حالی که زیگفرید یاگر دست‌کم تمرکز بر متون استخراج شده از تلویزیون و گزارش‌های مطبوعات را پیشنهاد می‌کند، شواهدی از ملزومات گردآوری داده‌ها در آثار تئون ون دایک و نورمن فرکلایف یافت نمی‌شود. با وجود این نمونه‌های متون برگزیده این نویسندگان نشان می‌دهد که آن‌ها نیز گزارش‌های رسانه‌های جمعی را ترجیح می‌دهند. این تمرکز نقاط قوت خاصی، به‌خصوص داده‌های غیرواکنشی (Webb, 1966) را فراهم می‌آورد، و نقاط ضعف خاصی را در خود جای می‌دهد، زیرا محدودیت‌های مسائل پژوهش باید در نظر گرفته شود. روث وداک چنین می‌انگارد که مطالعات تحلیل انتقادی گفتمان همواره کار میدانی و قوم‌نگاری را در هم ادغام کند تا در موضوع موردبررسی به‌مثابه پیش‌شرط هر نوع تحلیل و نظریه‌پردازی بیشتر کنکاش کند.

مفصل‌ترین بحث این مرحله روش‌شناختی را ران اسکالن به دست داده است. او استدلال می‌کند که، دست‌کم، مشاهده شرکت‌کننده ابزار تحقیقی ابتدایی استخراج داده‌های مورد نیاز تحلیل گفتمان میانجی است. این استدلال در سنت نیرومند مردم‌نگاری قرار می‌گیرد. حتی اگر روش‌های مشاهده‌ای نقشی مهم در تحلیل گفتمان میانجی ایفا کنند، این بدان معنا نیست که اسکالن تفاوت بقیه روش‌های ساختاریافته و غیرساختاریافته را کنار می‌گذارد:

۱. او برای شناسایی شرکت‌کنندگان و ابزارهای میانجی مربوط به مسائل پژوهش حتی پیمایش را نیز پیشنهاد می‌دهد.

الف. پیمایش صحنه باید گستره پژوهش را به برخی از مکان‌ها یا صحنه‌های بسیار برجسته محدود کند که در آن‌ها کنش‌هایی که به آن‌ها علاقه داریم رخ می‌دهد.

ب. پیمایش رویداد و عمل قصد‌شناسایی اعمال اجتماعی خاص رخ داده در صحنه‌هایی را دارد که شناسایی کرده‌ایم و صحنه‌های مربوط به بررسی عمل میانجی‌اند.

۲. گروه‌های کانونی باید شناسایی و کاملاً مورد تحلیل قرار بگیرد. هدف این گروه‌ها در این مرحله دوگانه است:

الف. «پژوهش‌گر می‌خواهد بداند که تا چه حد شناسایی صحنه‌ها، رسانه‌ها و کنش‌های خاص برای اعضای گروه مورد مطالعه قابلیت اعتماد و اعتبار دارد» و،

ب. «پژوهش‌گر می‌خواهد بداند که چگونه مقوله‌هایی که شناسایی شده‌اند برای جمعیت مطالعه شده مهم یا برجسته‌اند» (Scollon, p. 158).

این روش‌ها نه لزوماً گام‌به‌گام بلکه باید هم‌زمان نیز به کار گرفته شوند. حتی تحلیل رسانه جای آن در روش‌شناسی اسکالن است، گرچه «پیمایش‌های محتوای رسانه» و «آن‌چه در پیمایش‌های اخبار است» نقشی حیاتی ایفا نمی‌کند که گزارش‌های رسانه‌های جمعی در سایر رویکردهای تحلیل انتقادی گفتمان ایفا می‌کند.

خلاصه آن که می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که، به استثناء تحلیل گفتمان میانجی ران اسکالن، بحث اندکی بر سر قابلیت بازنمایی آماری یا نظری مواد تحلیل شده درگرفته است. (۷) هرچند بیاناتی واضح و صریح در مورد این موضوع وجود ندارد، می‌توان فرض کرد که بسیاری از مطالعات تحلیل انتقادی گفتمان (احتمالاً به استثنای تئون ون دایک و روث وداک) اکثراً فقط به مجموعه اطلاعات محدودی می‌پردازند که معمولاً مختص گفتمان‌هایی معین قلمداد می‌شود.

### روش‌شناسی در عملیاتی کردن و تحلیل

همان‌طور که گفته شد، تحلیل انتقادی گفتمان روش‌شناسی خود را بیشتر در سنت هرمنوتیک قرار می‌دهد تا سنت تحلیلی-قیاسی. در نتیجه نمی‌توان مرز روشنی بین گردآوری و تحلیل داده‌ها ترسیم کرد. اما، ویژگی زبانی تحلیل انتقادی گفتمان در این بخش آشکار می‌شود، چون برخلاف رویکردهای دیگر به متن و تحلیل گفتمان (برای مثال، تحلیل محتوا، نظریه زمینه‌ای، تحلیل مکالمه، بنگرید به (Titscher et al., 2000)، تحلیل انتقادی گفتمان کاملاً بر پایه مقوله‌های زبانی استوار است. این بدان معنا نیست که موضوع‌ها و محتواها به هیچ‌وجه نقشی ایفا نمی‌کنند، بلکه بدین معناست که هسته مرکزی عملیاتی کردن وابسته به مفاهیم زبانی مانند بازیگران، مد، دوره، زمان، استدلال و مانند این‌ها است. باین‌وجود نمی‌توان فهرستی

قطعی از ابزارهای زبانی مرتبط با تحلیل انتقادی گفتمان تعیین کرد، زیرا انتخاب ابزارها عمدتاً منوط به مسائل خاص پژوهش است.

زیگفرید یاگر نخست مرحله محتوای محور تحلیل ساختار و دوم مرحله زبان محور تحلیل متناسب را از هم تفکیک می‌کند. در تحلیل ساختار توصیف رسانه و مضامین عمومی باید صورت بگیرد. او در تحلیل متناسب زمینه، بر سطح متن و ابزارهای بلاغی متمرکز می‌شود. نمونه‌هایی از ابزارهای زبانی انواع مجازی، کلامی و استدلالی هستند. او هم جنبه‌های کمی و هم کیفی این ویژگی‌ها را لحاظ می‌کند: یاگر این‌ها را مورد تحلیل قرار می‌دهد:

- نوع و صورت استدلال،
- استراتژی‌های خاص استدلال،
- منطق درونی و ترکیب متون،
- معانی ضمنی و کنایه‌هایی که به‌نوعی تلویحی‌اند،
- نمادگرایی جمعی یا «مجازی»، نمادگرایی، استعاره‌گرایی، و از این قبیل در زبان و در زمینه‌های گرافیکی (آمار، عکس‌ها، تصاویر، کاریکاتورها و مانند این‌ها)،
- ضرب‌المثل‌ها، کلیشه‌ها، واژگان و سبک،
- بازیگران (افراد، ساختار ضمیری)،
- ارجاع‌ها، برای نمونه به علم (ها)،
- جزئیاتی درباره منابع دانش، و غیره.

ئون ون دایک معمولاً استدلال می‌کند که «تحلیل گفتمان کامل مجموعه اطلاعات عظیمی از متن یا گفتار، که اغلب در پژوهش تحلیل انتقادی گفتمان انجام می‌دهیم، کاملاً متوجه مسأله است» (van Dijk, p. 99). اگر تمرکز پژوهش بر شیوه‌هایی است که در آن برخی از گویندگان یا نویسندگان قدرت را در گفتمان یا با گفتمان اعمال می‌کنند، تأکید مطالعه در عمل بر ویژگی‌هایی خواهد بود که ممکن است همچون کارکرد نیروی اجتماعی با هم تفاوت داشته باشند. بنابراین ون دایک پیشنهاد می‌دهد که تحلیل باید بر نشانه‌های

زبانی زیر تمرکز کند:

- تأکید و آهنگ،
- نظم کلمه،
- سبک واژگانی،



- انسجام،
- جایجایی‌های معنایی موضعی مانند انکار،
- انتخاب موضوع،
- کنش‌های گفتاری،
- نظم ساختاری،
- ویژگی‌های رتوریک،
- ساختارهای نحوی،
- ساختارهای گزاره‌ای،
- نوبت‌گیری‌ها،
- اصلاحات،
- تردید.

ون دایک گمان می‌کند که بخش اعظم این نشانه‌ها مثال‌هایی از صورت‌های تعامل‌اند که اصولاً به کنترل گوینده حساس‌اند، اما کمتر آگاهانه کنترل می‌شوند یا به کنترل بازیگران درمی‌آیند. سایر ساختارها، مانند شکل کلمه‌ها و بسیاری از ساختارهای جمله از نظر گرامری اجباری و به لحاظ متنی متغیر هستند، و از این رو معمولاً تابع کنترل گوینده و قدرت اجتماعی نیستند. او شش مرحله‌ی دیگر در تحلیل پیشنهاد می‌کند:

۱. تحلیل کلان‌ساختارهای معنایی: موضوعات و گزاره‌های کلان؛
۲. تحلیل معانی موضعی، جایی که بسیاری از اشکال معانی ضمنی یا غیرمستقیم، مانند مفاهیم، پیش‌فرض‌ها، تلمیحات، ابهام، حذف‌ها و قطبی‌شدن‌ها به خصوص جالب‌توجه هستند؛
۳. تحلیل ساختارهای صوری «ظریف»: در این‌جا اکثر نشانه‌های زبانی ذکر شده مورد تحلیل قرار می‌گیرد؛
۴. تحلیل اشکال یا اندازه‌های گفتمان جهانی و موضعی؛
۵. تحلیل تحقق‌های زبانی خاص، برای مثال مبالغه‌ها، تخفیف‌ها؛
۶. تحلیل زمینه.

روث وداک و مارتین ریزینگل در بررسی گفتمان نژادپرست و تبعیض‌آمیز (Reisigl and Wodak, 2001) یک استراتژی تحلیل چهار مرحله‌ای را بسط و توسعه دادند: پس از این‌که ابتدا محتواها یا موضوعات گفتمانی خاص با عناصر نژادپرست، ضدیهودی، ملی‌گرا یا قوم‌گرا مشخص

می‌شد، در مرحله دوم، استراتژی‌های گفتمانی (از جمله استراتژی‌های استدلال) مورد بررسی قرار می‌گرفت. سپس در گام سوم، ابزارهای زبانی (یعنی انواع) و سرانجام در مرحله چهارم تحقیق‌های زبانی خاص و وابسته به زمینه (یعنی نشانه‌های) اشکال کلیشه‌ای تبعیض‌آمیز بررسی می‌شد.

در این بررسی‌ها رویکرد تاریخی گفتمان بر استراتژی‌های گفتمانی زیر متمرکز می‌شود:

- استراتژی ارجاعی یا استراتژی نام‌گذاری، جایی که ابزارهای زبانی موردعلاقه آن مقوله‌بندی عضویت (Sacks, 1992; Bakker, 1997)، استعاره‌ها و کنایه‌ها و مجازهای مرسل‌اند؛
- استراتژی‌های پیش‌بینی که در صفات کلیشه‌ای و ارزیابانه خصوصیات مثبت یا منفی و گزاره‌های ضمنی یا صریح ظاهر می‌شوند؛
- استراتژی‌های استدلال که در *topoi* خاصی که در توجیه گنجاندن یا حذف سیاسی به کار رفته انعکاس می‌یابد؛
- استراتژی‌های چشم‌اندازسازی، قالب‌دهی یا بازنمایی گفتمان ابزارهای گزارش، توصیف، روایت یا نقل رویدادها و پاره‌گفتارها را به کار می‌گیرند؛
- استراتژی‌های تشدید و تخفیف برای تشدید یا تخفیف نیروی غیربیبانی پاره‌گفتارها تلاش می‌کنند (Ng and Bradac, 1993).

این روش‌شناسی می‌کوشد که فرضیه‌ای و عمل‌گرایانه باشد، زیرا مقوله‌های تحلیل ابتدا هماهنگ با مسائل تحقیق بسط می‌یابند، و حرکت رفت و برگشت دائمی بین نظریه و داده‌های تجربی پیشنهاد می‌شود. زمینه تاریخی همواره تحلیل و در تفسیر ادغام می‌شود، اما روند سفت و سختی برای این کار وجود ندارد.

ران اسکالن در رویکرد تحلیل گفتمان میانجی بر چهار نوع اصلی داده‌ها متمرکز می‌شود:

۱. تعمیم‌های اعضا؛
۲. مشاهدات بی‌طرفانه (عینی)؛
۳. تجربه فردی اعضا؛
۴. تعاملات مشاهده‌کنندگان با اعضا (مشاهده شرکت‌کنندگان).

در میان رویکردها، اسکالن مفصل‌ترین و تعمیم‌یافته‌ترین طرح، که به شدت با چهارچوب نظری او ارتباط دارد، را فراهم می‌آورد. بنابراین او نخست کنش‌ها، دوم اعمال، سوم ابزارهای میانجی، چهارم سلسله‌اعمال و سرانجام اجتماع عمل را تحلیل می‌کند:

۱. کنش: کنش چیست؟ کدام زنجیره یا زنجیره‌های کنش‌های میانجی مربوطاند؟ «کیف تعهد» چیست؟ کدام روایت و گفتمان‌های رهایی‌بخش ساختاری فراگفتمانی یا بازتابی را مهیا می‌کند؟

۲. عمل: کدام اعمال‌اند که تولید این محل درگیری را قطع می‌کنند؟ کدام تاریخ‌ها از روی عادت این اعمال را انجام داده‌اند، یعنی پیدایش آن‌ها چگونه است؟ در کدام کنش‌های دیگر این اعمال سازنده‌اند؟

۳. ابزارهای میانجی: کدام ابزارهای میانجی در این قسمت به کار می‌رود؟ کدام اشکال خاص تحلیل را باید در تحلیل ابزارهای میانجی به کار گرفت؟ چگونه و چه زمانی ابزارهای میانجی با اعمال/عادت‌واره‌ها تناسب پیدا می‌کنند؟ چگونه ابزارهای میانجی در این کنش به کار می‌رود؟ به چه شیوه‌ای ویژگی‌های معنایی ابزارهای میانجی محدودیت‌هایی در زمینه کنش یا نقاط قوتی برای کنش هستند؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها اسکالن روش‌های تحلیل مکالمه، تحلیل رتوریک و تحلیل گفتمان تک‌واژه‌ای بصری را پیشنهاد می‌دهد.

۴. سلسله‌اعمال: چه روابطی میان اعمال از یک سلسله‌عمل وجود دارد؟ چگونه می‌توان سلسله‌اعمال را دریافت؟ تا چه اندازه تمایزی سودمند بین سلسله‌اعمال به مثابه‌س گروه، موقعیت و ژانر وجود دارد؟

۵. اجتماع عمل: تا چه حد سلسله‌اعمال «تکنولوژی زده» می‌شود؟ کدام هویت‌ها (هم داخلی و هم خارجی) هستند که با اجتماع عضویت عمل تولید می‌شود؟

چنان که در بالا به اجمال گفته شد، اسکالن شماری از مسائل مربوط به هر یک از این سطوح تحلیلی را صورت‌بندی می‌کند، اما -مطابق با سنت قوم‌نگاری- هیچ عملیاتی‌سازی یا شرح زبانی را که باید مورد تحلیل قرار بگیرد فراهم نمی‌آورد.

نورمن فرکلاف روندی گام به گام در آماده‌سازی تحلیل را پیشنهاد می‌دهد. او نیز مانند روث وداک رویکردی عمل‌گرا و مسأله‌محور را ترجیح می‌دهد، که نخستین مرحله آن شناسایی و توصیف مسأله‌ای اجتماعی است که باید تحلیل شود. پیشنهادها و عبارات است از:

۱. تمرکز بر یک مسأله خاص اجتماعی که دارای جنبه‌ای معنایی است؛ خروج از متن و توصیف مسأله و شناسایی جنبه معنایی آن؛
۲. شناسایی سبک‌ها، ژانرها و گفتمان‌های تشکیل دهنده این جنبه معنایی؛
۳. بررسی طیف تفاوت و تنوع در سبک‌ها، ژانرها و گفتمان‌ها در این جنبه؛
۴. شناسایی مقاومت در برابر فرآیندهای به استعمار کشیدن از طریق سبک‌ها، ژانرها و گفتمان‌ها.

فرکلاف پس از این مراحل مقدماتی، که به انتخاب مواد و مصالح نیز کمک می‌کند، ابتدا تحلیل ساختاری زمینه و سپس دوم تحلیل تعاملی را، که بر ویژگی‌های زبانی زیر متمرکز می‌شود، پیشنهاد می‌دهد:

- کارگزاران؛
- تاریخ؛
- زمان؛
- جهت؛
- نحو.

و سرانجام تحلیل بیناگفتمانی، که در صدد مقایسه خطوط سلطه و مقاومت گفتمان است، را پیشنهاد می‌دهد.

هدف بخش‌های قبلی ارائه خطوط کلی روندهای به کار رفته در رویکردهای مختلف به تحلیل انتقادی گفتمان بود. سرانجام باید خاطر نشان کرد که، گرچه روش‌شناسی تحلیل انتقادی گفتمان یکپارچه و منسجمی وجود ندارد، برخی از ویژگی‌ها در بیشتر رویکردهای تحلیل انتقادی گفتمان مشترک‌اند: نخست آن‌که مسأله‌محوراند و بر فقرات زبانی خاص تمرکز نمی‌کنند. با این حال تخصص و تبحر زبانی در انتخاب فقره‌های مربوط به اهداف خاص تحقیق ضروری است. دوم آن‌که نه تنها نظریه بلکه روش‌شناسی نیز ترکیبی است: هر دوی آن‌ها تا جایی که برای فهم مسائل اجتماعی مورد بررسی سودمند باشند در هم اغام می‌گردند.

### معیار ارزیابی کیفیت

به نظر می‌رسد که اکنون نیاز به بحث نداشته باشد که تحقیق اجتماعی کیفی نیز مستلزم مفاهیم و معیارهایی برای ارزیابی کیفیت یافته‌ها است. هم‌چنین مسلم است که مفاهیم کلاسیک اعتبار و قابلیت اعتماد به کار رفته در تحقیق کمی را نمی‌توان بدون تغییر به کار

گرفت. «موضوع اصلی این است که پژوهش ما چگونه می‌تواند هم به نحو معقولی چالش برانگیز و هم نیرومند و انتقادی باشد» (Silverman, 1993: 144). در این جا او بحثی مفصل از این مفاهیم و صورت‌بندی مجددی از پژوهش ارائه می‌دهد. نظر دانشمندان تحلیل انتقادی گفتمان درباره معیارهای پیشنهادی و فهرست شده چیست؟

زیگفرید یاگر از معیارهای کلاسیک قابلیت بازنمایی، قابلیت اعتماد و اعتبار نام می‌برد. سواى این، او «تمام و کمال بودن» را به عنوان معیاری مناسب تحلیل انتقادی گفتمان پیشنهاد می‌دهد: اگر داده‌های جدید و تحلیل ابزارهای زبانی جدید هیچ یافته جدیدی را آشکار نکند نتایج یک مطالعه «کامل» خواهد بود. تئون ون دایک قابلیت فهم را معیاری می‌داند که آماج عملی تحلیل انتقادی گفتمان را به حساب می‌آورد: یافته‌ها باید دست‌کم برای گروه‌های اجتماعی موردبررسی قابل فهم و خواندنی باشد.

روث وداک و ران اسکالن برای تضمین اعتبار روندی سه‌ضلعی را پیشنهاد می‌دهند - «که در آن هر گرایش نظری یا استفاده از داده‌های کمی یا کیفی مربوط و بجا است» (Silverman, 1993: 156). (۸) رویکرد مثلثی وداک را می‌توان رویکردی نظری دانست که برپایه مفهوم زمینه استوار است و چهار سطح را در نظر می‌گیرد:

۱. زبان بی‌واسطه - یا هم-متن درون‌متنی؛
  ۲. روابط بین‌متنی و بین‌گفتمانی بین پاره‌گفتارها، متون، ژانرها و گفتمان‌ها؛
  ۳. سطح فرازبانی (اجتماعی) که «زمینه موقعیت» نامیده و با نظریه‌های میان‌برد توضیح داده می‌شود؛
  ۴. زمینه‌های اجتماعی-سیاسی و تاریخی گسترده‌تر.
- تغییر جهت دائمی بین این سطوح و ارزیابی یافته‌ها از این مناظر مختلف خطر سوگیری را به حداقل کاهش می‌دهد. سواى این وداک با استفاده از طراحی‌های چندروشی برپایه مجموعه‌ای متنوع از داده‌های تجربی و نیز اطلاعات زمینه‌ای مثلث‌بندی روشی را پیشنهاد می‌دهد. ران اسکالن نیز مدافع مثلث‌بندی است: «به دلیل درگیری پژوهشگر در مقام شرکت‌کننده-مشاهده‌گر، روندهای شفاف مثلث‌بندی در ترسیم نتیجه‌گیری‌ها در زمینه مشاهدات و در تولید تفسیرها نقشی اساسی دارند» (Scollon, p. 181).

مثلث‌بندی در میان انواع مختلف داده‌ها، تعریف معنا و موضوع مبتنی بر تحلیل شرکت‌کننده برای ایجاد معنای مکان‌های درگیری و کنش‌های میانجی مورد مطالعه، مناسب آن

هستند که تحلیل‌ها را به شرکت‌کنندگان بازگردند تا واکنش‌ها و تفسیرهای آن‌ها فهم گردد: برای افشای تفاوت‌ها و تناقض‌های بین تحلیل خود فرد از کنش‌های میانجی فرد و مشارکت‌کنندگان آن‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرد. اسکالن ادعا می‌کند که هیچ مطالعه‌ای نباید در تفسیر خود فقط بر یک یا دو نوع از این داده‌ها تکیه کند.

با این همه نمی‌توان با تحلیل گفتمان به «عینیت» واضح و روشن دست یافت، چون هر «تکنولوژی» پژوهش باید خود را چون تثبیت‌کننده بالقوه باورها و ایدئولوژی‌های تحلیل‌گران و بنابراین دارای پیش‌داوری نسبت به پیش‌پنداشت‌های تحلیل‌گران بررسی کند.

### نتیجه‌گیری: بی‌طرف ماندن تحلیل انتقادی گفتمان

هدف این مقاله ارائه خلاصه‌ای از رویکردهای تحلیل انتقادی گفتمان، شباهت‌ها و تفاوت‌های آن بود. همان‌گونه که عنوان مقاله تئون ون دایک نشان می‌دهد، یکی از مشخصه‌های ارادی تحلیل انتقادی گفتمان تنوع آن است. با این حال در این تنوع باید برخی از نقاط عطف را نشان داد:

- در ارتباط پیشینه نظری آن، تحلیل انتقادی گفتمان در جنبه‌های متعدد ترکیبی و التقاطی کار می‌کند؛ کل طیف از نظریه‌های کلان گرفته تا نظریه‌های زبانی با هم تماس پیدا می‌کنند، گرچه هر رویکرد خاص بر سطوحی خاص تأکید دارد؛
  - معیار پذیرفته شده‌ای برای گردآوری داده‌ها وجود ندارد؛
  - عملیاتی کردن و تحلیل مسأله‌محور است و مستلزم تخصص و تبحر زبانی است.
- آشکارترین وجه تشابه رویکردهای مختلف علاقه مشترک به فرآیندهای اجتماعی قدرت، ساختار سلسله‌مراتبی، طرد و انقیاد است. در سنت نظریه انتقادی، تحلیل انتقادی گفتمان درصدد شفاف کردن جنبه‌های گفتمانی نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی است. تحلیل انتقادی گفتمان در غالب موارد از محرومان طرفداری می‌کند و می‌کوشد ابزارهای زبانی را نشان دهد که برخورداران به کار می‌گیرند تا ظلم و ستم را در جامعه تثبیت یا حتی تشدید کنند. از این رو منتقدانی مانند ویدوسن (1995) اعتراض می‌کنند که تحلیل انتقادی گفتمان همواره بین پژوهش اجتماعی و استدلال سیاسی بی‌طرف می‌ماند.

## یادداشت‌ها

۱. روث وداک در مقاله مقدماتی خود تاریخ اجتماعی فرآیندی را شرح می‌دهد که تمایز بین زبان‌شناسی انتقادی، تحلیل انتقادی گفتمان و تحقیق زبانی سنتی را ترسیم می‌کند.
۲. بنگرید به انتقاد از به کارگیری این اصطلاح در کریز و لیش (1988: 176). آن‌ها «الگو» را اصطلاحی مناسب‌تر می‌دانند، زیرا روش‌های متداول در واقع ساختارهای اطلاعات را ترسیم می‌کنند.
۳. این مسأله که آیا شفاف و قابل فهم کردن فرآیندهای هرمنوتیکی امکان‌پذیر است نامشخص باقی می‌ماند، هرچند اورمن و دیگران (1979) روشی هرمنوتیکی با روندها و قواعد به خوبی تعریف شده بسط دادند.
۴. این کشمکش مواضع را می‌توان تا «علم اجتماعی» (بحث بر سر داوری‌های ارزشی) در جامعه‌شناسی آلمانی ردیابی کرد (بنگرید به Albert, 1971).
۵. یک بار دیگر ارجاع به امیل دورکیم: «تصورات انسان یا حیوان شخصی نیستند و به من منحصر نمی‌شوند؛ من آن‌ها را، تا حد زیادی، با تمام افرادی شریک می‌شوم که به همان گروه اجتماعی تعلق دارند که من به آن تعلق دارم. به دلیل این که مفاهیم با هم مشترک‌اند، عالی‌ترین ابزار تمامی مبادله‌های فکری به شمار می‌روند» (Bellah, 1973: 52; گزیده‌ای از «دوگانگی سرشت بشری و شرایط اجتماعی آن»).
۶. بررسی عمومی نمونه‌گیری و انتخاب متون را تیشر و دیگران انجام داده‌اند (2000). سودمندی و ناسودمندی روش‌های متفاوت گردآوری داده‌ها از دیدگاه سنت کیفی را Silverman (1997)، به خصوص Miller and Atkinson and Coffey (1997); Potter (1997) and Perakyla (1997) مورد بحث قرار داده‌اند.
۷. برای بحث درباره قابلیت بازنمایی داده‌های کیفی دوباره بنگرید به Titscher et al. (1993), Firestone (2000, 31ff.) و مقالاتی در Ragin and Becker (1992).
۸. مدافع اولیه روش مثلث‌بندی نورمن دنیز (1970) است. بحث بیشتر از معیارهای ارزیابی اعتبار تفسیری تحقیق کیفی را Altheide and Johnson (1994) ارائه کرده‌اند.

## منابع

- Titscher, S., Meyer, M., Wodak, R. and Vetter, E. (2000) *Methods of Text and Discourse Analysis*. London: Sage.
- Schegloff, E.A. (1998) 'Text and context paper', *Discourse and Society*, 3: 4-37.
- Widdowson, H.G. (1995) 'Discourse analysis: a critical view', *Language and Literature*, 4 (3): 157-72.
- Fairclough, N. (1996) 'A reply to Henry Widdowson's discourse analysis: a critical view', *Language and Literature*, 5: 1-8.
- Glaser, B.G. and Strauss, A.L. (1967) *The Discovery of Grounded Theory. Strategies for Qualitative Research*. Chicago: Aldine.
- Merton, R.K. (1967) *On Theoretical Sociology*. New York: Free Press.
- Parsons, T. and Shils, E. (eds) (1951) *Towards a General Theory of Action*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Leontjew, A.N. (1982) *Tätigkeit, Bewusstsein, Persönlichkeit*. Cologne: Pahl-Rugenstein.
- Eco, U. (1985) *Lector in fabula: la cooperazione interpretativa nei testi narrativi*. Milano: Bompiani.
- Durkheim, E. (1933) *The Division of Labour in Society*, translated by George Simpson. New York: The Free Press.
- Moscovici, S. (1981) 'On social representations', in J. Forgas (ed.), *Social Cognition. Perspectives on Everyday Understanding*. London: Academic Press, pp. 191-209.
- Wagner, W. (1994) *Alltagsdiskurs. Die Theorie sozialer Repräsentationen*. Göttingen: Hogrefe.
- Duveen, G. and Lloyd, B. (eds) (1990) *Social Representations and the Development of Knowledge*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Reisigl, M. and Wodak, R. (2001) *Discourse and Discrimination. Rhetorics of Racism and Antisemitism*. London, New York: Routledge.
- Girth, H. (1996) 'Texte im politischen Diskurs. Ein Vorschlag zur diskursorientierten Beschreibung von Textsorten', *Muttersprache*, 106 (1): 66-80.
- Mouzelis, N. (1995) *Sociological Theory: What Went Wrong? Diagnoses and Remedies*. London: Routledge.
- Halliday, M.A.K. (1985) (1994) *Introduction to Functional Grammar*, first and second edns. London: Arnold.
- Strauss, A.L. (1987) *Qualitative Analysis for Social Scientists*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Sacks, H. (1992) *Lectures on Conversation*, Vols I and II, edited by G. Jefferson. Oxford: Blackwell.
- Bakker, C. (1997) 'Membership categorization and interview accounting', in D. Silverman (ed.), *Qualitative Research. Theory, Method and Practice*. London: Sage, pp. 130-43.
- Ng, S.H. and Bradac, J.J. (1993) *Power in Language. Verbal Communication and Social Influence*. Newbury Park: Sage.
- Silverman, D. (1993) *Interpreting Qualitative Data. Methods for Analysing Talk, Text and Interaction*. London: Sage.
- Kriz, J. and Lisch, R. (1988) *Methodenlexikon*. Munich: Psychologie-Verlags-Union.



- Oevermann, U., Allert, T., Konau, E. and Krambeck, J. (1979) 'Die Methodologie einer "objektiven Hermeneutik" und ihre allgemeine forschungslogische Bedeutung in den Sozialwissenschaften', in H.-G. Soeffner (ed.), *Interpretative Verfahren in den Sozial- und Textwissenschaften*. Stuttgart: Metzler, pp. 352-434.
- Albert, H. (ed.) (1971) *Werturteilsstreit*. Darmstadt: Wissenschaftliche Buchgesellschaft.
- Bellah, R.N. (1973) *Emile Durkheim: On Morality and Society*, Selected Writings. Chicago: University of Chicago Press.
- Atkinson, P. and Coffey, A. (1997) 'Analysing documentary realities', in D. Silverman (ed.), *Qualitative Research. Theory, Method and Practice*. London: Sage, pp. 45-62.
- Miller, J. and Glassner, B. (1997) 'The "inside" and the "outside": finding realities in interviews', in D. Silverman (ed.), *Qualitative Research. Theory, Method and Practice*. London: Sage, pp. 99-112.
- Potter, J. (1997) 'Discourse analysis as a way of analysing naturally occurring data', in D. Silverman (ed.), *Qualitative Research. Theory, Method and Practice*. London: Sage, pp. 144-60.
- Perakyla, A. (1997) 'Reliability and validity in research based on transcripts', in D. Silverman (ed.), *Qualitative Research. Theory, Method and Practice*. London: Sage, pp. 201-20.
- Ragin, C.S. and Becker, H.S. (eds) (1992) *What is a Case? Exploring the Foundations of Social Inquiry*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Firestone, W.A. (1993) 'Alternative arguments for generalizing from data as applied to qualitative research', *Educational Researcher*, 22: 16-23.
- Altheide, D.L. and Johnson, J. (1994) 'Criteria for assessing interpretive validity in qualitative research', in N.K. Denzin and Y.S. Lincoln (eds), *Handbook of Qualitative Research*. Thousand Oaks: Sage, pp. 485-99.
- Denzin, N.K. (1970) *The Research Act in Sociology*. London: Butterworth.